

بررسی انتقادی کتاب «اعراب القرآن الکریم»*

سیدرضا نجفی**

چکیده

«اعراب القرآن الکریم» درسی است که در طی آن، آیات قرآنی تجزیه و ترکیب می‌شوند و دانشجویان ضمن بررسی صرفی و نحوی واژه‌های قرآن کریم، در فهم مفاهیم آیات نورانی قرآن کریم توانمند می‌شوند. این علم اگرچه در میان علوم قرآنی پیشینه‌ای دیرینه دارد و از دانشمندان قدیم و جدید علوم عربی و قرآنی از دیرباز تألیفات ارزشمندی زیر عنوان «اعراب القرآن» یا «معانی القرآن» و یا نرم‌فزار «اعراب القرآن» در دسترس علاقه‌مندان است، جای‌یک مجموعه درسی اعراب القرآن بسیار خالی بود؛ که این مهم رامؤلف توانمند جناب آقای علی حاجی‌خانی به‌خوبی به‌انجام رسانده است. در مقاله حاضر، ضمن معرفی اجمالی کتاب و بیان نقاط قوت و ارائه پاره‌ای اصلاحات پیشنهادی، راه برای چاپ مجدد کتاب و استمرار این اثر ارزشمند فراهم شده است.

کلیدواژه‌ها: اعراب، القرآن، نقد، بررسی، صرف و نحو.

کتاب اعراب القرآن الکریم در یک نگاه

کتاب اعراب القرآن الکریم از جمله انتشارات ارزشمند سازمان سمت است این سازمان، کار خود را از سال ۱۳۶۳، پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی در جهت تدوین کتب

* حاجی‌خانی، علی؛ تهران: انتشارات سمت؛ چاپ اول: ۱۳۸۱، چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

** عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان rezanajafi84@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۱۰

علوم انسانی و ایجاد انقلاب فرهنگی مورد نظر امام (قدس سره الشریف) و رشد و شکوفایی علمی فرزندان این مرزوبوم و قطع وابستگی علمی، آغاز کرد. این کتاب، با ظاهری زیبا، حروفی مناسب و صفحه آرایی جذاب، برای دانشجویان گرایش‌های مختلف رشته الهیات در مقطع کارشناسی تألیف شده و به گونه‌ای به رشته تحریر درآمده است که برای دانشجویان رشته‌های ادبیات فارسی و ادبیات عربی نیز قابل استفاده باشد. کتاب، بنابر اطلاعات نگارنده، دو بار به زیور طبع آراسته شده است: چاپ اول، ۱۳۸۱؛ چاپ دوم با اصلاحات، زمستان ۱۳۸۵.

کتاب با یک مقدمه عربی و پیشگفتار فارسی آغاز می‌شود؛ و مؤلف فاضل، مطالب اصلی را در هفت فصل به ترتیب زیر برای دانشجویان ارائه کرده است:

:

:

الفصل الثالث: المنصوبات (۱)،

الفصل الرابع: المنصوبات (۲)،

الفصل الخامس: المجرورات،

الفصل السادس: التوابع،

الفصل السابع: اسم الفعل افعال المدح والذم الاشتغال و فعل التعجب.

بر اساس روش مؤلف محترم، هر فصل در بردارنده چند درس است: بعضی فصل‌ها دو درس و برخی دیگر سه یا چهار درس. در آغاز هر درس، نخست یک قاعده نحوی به حجم یک یا دو صفحه شرح داده شده است و سپس آیات انتخابی تجزیه و ترکیب شده‌اند. در پایان هر درس نیز بخشی با عنوان «التمارین» وجود دارد که دو نوع تمرین در آن تنظیم شده است: یکی با عنوان کلی و ثابت «أعرب» و دیگری متناسب با قاعده نحوی تدریس شده در درس. در داخل هر تمرین هم آیات متناسب با درس قرار داده شده است. شیوه ارجاعات آیات بسیار خوب و عالمانه است: آدرس آیات به‌طور کامل با شماره و نام سوره و شماره آیه آورده شده است.

در آخر کتاب، در جدولی، آدرس آیات و موضوعات هر کدام برای خوانندگان عرضه و سپس در یک صفحه، مصادر این تألیف معرفی شده است.

نگارنده که خود به اعراب القرآن علاقه‌مند است و مجموعه‌ای زیر عنوان «نرم افزار بزرگ

اعراب القرآن» (مشمول بر تجزیه و ترکیب کل آیات قرآنی و قابلیت‌های دیگر) را به جامعه اسلامی عرضه و این کتاب را در دانشگاه تدریس کرده، بر این اعتقاد است که نقاط قوت بسیاری در کتاب وجود دارد. از جمله: رسایی، درسی بودن، دقت در انتخاب قواعد و آیات متناسب با آنها، ارائه مطالب علمی، ویراستاری و صفحه‌آرایی قابل قبول و زیبایی طرح جلد. که آن را با اهداف مورد نظر در درس «اعراب القرآن» مناسب می‌سازد؛ جز آنکه این اثر نیز همانند دیگر آثار علمی خالی از نقص و اشکال نیست و بدون تردید، ارائه نقاط اصلاحی کتب درسی در نشریه نامه علوم انسانی که پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی زحمت چاپ آن را عهده‌دار است، بر غنای کتاب می‌افزاید و آن را پربار می‌سازد.

دیدگاه‌های اصلاحی

«ان ارید الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»

– ترتیب فصل‌های کتاب و عنوان آنها قابل تأمل است. معمول کتب نحو و تجزیه و ترکیب این است که نخست مرفوعات، منصوبات و مجرورات و توابع و سپس بحث جمله مطرح می‌شود. در عناوین فصل‌ها، اولاً برخلاف شیوه مشهور دانشمندان، نحو قبل از مفردات آمده، ثانیاً عنوان مرفوعات از قلم افتاده و نواسخ که هم در منصوبات و هم در مرفوعات مطرح است، عنوان مستقلی به خود گرفته است؛ از سوی دیگر، مبحث اشتغال و تعجب که از ملحقات مفعول به است، در فصلی مجزا و با عناوین دیگری که چندان ارتباط ندارد، آورده شده است.

– اگرچه قرارداد آیات نورانی قرآن در کادری ویژه به زیبایی کتاب افزوده، فضای بیشتری از صفحات کتاب را به خود اختصاص داده و برای هدف اصلی کتاب یعنی تجزیه و ترکیب هرچه بیشتر آیات، محدودیت مکانی ایجاد کرده است.

– کتاب اگرچه محاسنی دارد، در کارهای علمی درخور ارجاع و استناد نیست؛ و با وجود کتب معاجم معتبر، شایسته است به آن کتاب‌ها مراجعه شود و ارجاعات به آنها استناد داده شود. کتاب المعجم الوسیط که عالمانه، قرآنی و معاصر است، در دسترس‌ترین کتاب لغت است.

نکات صرفی

– یکی از اهداف آموزش درس صرف و نحو و دیگر دروس مرتبط با آن، آموزش اصطلاحات درست در این علم است. متأسفانه دیرزمانی است که به جهت سهولت آموزش زبان عربی و یا ندانستن اصطلاح دستوری درست، پاره‌ای از مؤلفان کتب درسی، به‌ویژه در کتب دبیرستانی و راهنمایی، بعضی از قواعد یا اصطلاحات را نادرست القا و ارائه می‌کنند. از جمله اصطلاحات نادرست، دو اصطلاح التقاطی «مبنی للمعلوم» و «مبنی للمجهول» است. همان‌گونه که آشنایان به صرف و نحو عربی می‌دانند، فعل مجهول را «ما لم یسم فاعله» نیز می‌نامند و عنوان دیگری که برای فعل معلوم و مجهول در کتب اعراب و دستوری زبان عربی به چشم می‌خورد، اصطلاح «مبنی للفاعل و مبنی للمفعول» است. اصطلاح بامسمای «مبنی للمفعول» به حذف فاعل و اسناد فعل به مفعول اشاره دارد، یعنی ساختار فعل مجهول برای اسناد به مفعول است نه فاعل؛ ولی متأسفانه بعضی از مؤلفان دو اصطلاح «مجهول» و «مبنی للمفعول» را ترکیب کرده و اصطلاح نادرست دیگری به نام «مبنی للمجهول» ساخته‌اند که هیچ اصل و پایه‌ای ندارد. (ابن عقیل، ۱۹۶۵؛ ابن هشام، ۱۴۰۶؛ باب فعل مجهول) در جای‌جای این کتاب نیز – از صفحه ۸ به بعد – این اصطلاح نادرست ذکر شده است.

– همیشه صرف برای دانشجویان از نحو دشوارتر بوده و متأسفانه در منابع علمی و درسی نیز کمتر درباره صرف بحث شده و در کتب اعراب القرآن هم راجع به تجزیه کلمات کمتر توضیح داده شده یا ویژگی‌های اصلی صرفی که مورد ابهام و سؤال متعلمین است، در آن کتب مغفول مانده است. در این کتاب نیز در ارائه مشخصات صرفی شیوه واحدی وجود ندارد بدین معنا که دقیقاً معلوم نشده است که چه تعداد ویژگی صرفی برای هر کلمه ذکر می‌شود، و گاهی از تجزیه کلمه هیچ سخنی به میان نیامده است، مانند «ویل» و «کتاب» در صفحه ۲۳ و «شیطان» در صفحه ۷۸ و «اله» در صفحه ۱۲۷ و «حسبان» در صفحه ۳۸، و گاهی تنها به مفرد کلمه اشاره شده است، مانند «افواه» در صفحه ۳۴ و «اعین» در صفحه ۹۱، و گاهی به ذکر وزن و حروف اصلی کلمه بسنده شده است، مانند «العشی» در صفحه ۷۷. در مورد حروف نیز گاهی تنها نوع حرف تعیین شده و گاهی علامت بنای آن نیز ذکر شده است، مانند «ان» در صفحه ۷۵ و گاهی عامل و غیرعامل بودن نیز آمده است،

مانند «لکن» در صفحه ۱۲۵. اما در مورد ویژگی‌های صرفی افعال، وضع تاحدودی بهتر است و افعال کامل‌تر از اسماء تجزیه شده‌اند؛ با وجود این نبودِ رویه‌ای واحد در این نوع کلمات نیز وجود دارد و دربارهٔ ریشه و وزن کلمه که اساسی و از مطالبات فراگیران است، غالباً مطلبی نیامده است.

– اگر کلمه‌ای مبنی بر سکون باشد و به جهت دفع التقای ساکنین یا ضرورت شعری حرکت گرفته باشد، مانند «من» جاره که مبنی بر سکون است، در بیان نوع حرکت و سکون بنایی آن باید گفت: مبنی علی‌السکون واجتلیت لدفع التقاء الساکنین؛ و اضطراب یا دفع التقای ساکنین نمی‌تواند حرکت یا سکون بنایی کلمه را به چیز دیگری تبدیل کند. در سراسر کتاب، هنگام بیان علامت بنای کلمه مبنی بر سکون که به عللی متحرک شده، حرکت به عنوان علامت بناء ذکر شده و این با تعریف اصولی مبنی مغایر است؛ زیرامبنی آن است که آخر آن تغییر نمی‌کند. برای مثال، در صفحه ۹، در بیان علامت بنای حرف جر «من» چنین آمده است: من حرف جر مبنی علی‌الفتح لدفع التقاء الساکنین، و همین مطلب درباره حرف جر «عن» در صفحه ۸۱ تکرار شده است.

– هر کدام از حروف در زبان عربی نامی دارند و هر یک عهده‌دار افاده معنایی هستند و از این رو به آنها حروف معانی می‌گویند، تا از حروف مبانی متمایز شوند. (ابن هشام، ۲۰۰۵: باب اول). گاهی به دلیل تسامح بعضی از معربان و مؤلفان، نام و معنای حروف با هم خلط می‌شود؛ مثلاً به لام حرف جر لام تعلیل می‌گویند یا به لام ابتدا لام تأکید گفته می‌شود. این اشتباه یا تسامح در کتب درسی و آموزشی پذیرفتنی نیست. لام ابتدا برای تأکید است و اگر بر سر خبر یا اسم مؤخر «ان» درآید، به آن «مزحلقة» نیز می‌گویند، و لذا اطلاق لام تأکید بر آن قابل تأمل است. «لکن» از حروف مشبیه بالفعل است و افاده استدراک دارد، اما اطلاق نام حرف استدراک بر آن جایز نیست. مای لاحق به حروف مشبیه حرف زائد است که کار آن بازداشتن «ان» از عمل است و از این رو باید به آن حرف زائد یا مای زائده کافه گفت.

– تعدیه و لزوم افعال در زبان عربی، پیچیدگی خاصی دارد، به‌ویژه اینکه ترجمه افعال به زبان فارسی و نوع تعدیه آنها در فارسی متفاوت از عربی است؛ بدین معنی که ممکن است یک فعل در زبان عربی متعدی و در فارسی متعدی به حرف اضافه یا لازم باشد، یا آنکه یک فعل در زبان عربی دومفعولی یا سه‌مفعولی باشد ولی در ترجمه فارسی آن یک

مفعول بیشتر نگیرد. از این رو در تجزیه و ترکیب آیات قرآنی، ضرورت دارد اولاً تعدیه و لزوم افعال حتما بررسی شود؛ ثانیاً بدون توجه به نوع تعدیه و لزوم فارسی، حکم تعدیه و لزوم عربی فعل در معاجم لغوی دیده و ذکر شود. در این کتاب، حکم تعدیه و لزوم پاره‌ای از افعال ذکر شده و پاره‌ای دیگر مغفول مانده است. در اینجا به چند نکته درباره تعدیه و لزوم افعال اشاره می‌شود:

– فعل «جاء» بر اساس داده‌های معاجم، از نظر تعدیه و لزوم، چندین استعمال دارد: لازم، متعدی بنفسه، متعدی به حرف جر باء یا الی، متعدی بنفسه و بحرف الجر معا. در صفحه ۶۷، مؤلف محترم، «فرعون» را در آیه: «...» (اعراف/ ۱۱۳) منصوب به نزع خافض به‌شمار آورده‌اند؛ ولی چون «جاء» نزد اصحاب لغت متعدی به کار رفته، اصطلاح سماعی و اضطراری منصوب به نزع خافض به کار برده نمی‌شود. اصولاً منصوب به نزع خافض در موضعی است که با مراجعه به معاجم لغوی، سابقه‌ای از استعمال واژه بدون حرف جر یافت نشود، مانند فعل «مر» که همه آن را با باء جاره به کار برده‌اند و متعدی به حرف جر است، پس «دیار» در عبارت «تمرون الدیار» منصوب به نزع خافض گرفته می‌شود. بنابراین، منصوب به نزع خافض به ندرت به کار برده می‌شود و تشخیص آن نیز به احاطه به معاجم و دقت وافر نیاز دارد.

– فعل «آتی» دومفعولی است که در استعمالات قرآنی این فعل گاهی هر دومفعول آن ذکر شده، و گاهی هر دو محذوف شده، و گاهی تنها یکی از دو مفعول ذکر شده است. نکته دقیق و قابل توجه این است که در این گونه افعال دومفعولی، یک مفعول آنها نسبت به دیگری معنی فاعلی و دیگری معنی مفعولی دارد؛ مانند «اعطیت الفقیر درهما» که در آن، «فقیر» مفعول اول و «درهم» مفعول دوم است و فقیر چون گیرنده درهم است، فاعل معنوی به‌شمار می‌آید. مفعولی که معنای فاعلی دارد، به جهت تقدم رتبه فاعل، معمولاً مقدم است و مفعول دیگر که معنای مفعولی دارد، مؤخر است. حال اگر به جهات بلاغی، جای این دو مفعول عوض شود و در عبارت تقدم و تأخری پیش آید، یا یکی حذف شود، نباید در تعیین مفعول اول و دوم تردید یا اشتباه کنیم، در آیه: «تَوْتَىٰ أَكْلَهَا...» (ابراهیم/ ۲۵) در صفحه ۸۷، کلمه «اکل» چون معنای مفعولی دارد، مفعول دوم است و مفعول اول حذف شده است.

– فعل «هدی» از نظر تعدیه و لزوم، سه نوع کاربرد دارد، که به حسب اتفاق هر سه

استعمال نیز در قرآن وجود دارد: ۱. متعدی به دو مفعول بی واسطه، مانند «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ ۲. متعدی بنفسه و به حرف جر «لام»، مانند «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ...» (اسراء/ ۹) در این آیه، مفعول بی واسطه حذف شده است؛ یعنی «یهدی المؤمنین للطريقة التي هي اقوم»؛ ۳. متعدی بنفسه و به حرف جر «الی»، مانند «...أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ...» (یونس/ ۳۵) یعنی «یهدی الناس الی الحق»؛ از این رو در آیه «... لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا...» (نساء/ ۱۶۸) در صفحه ۱۱۹، ضرورت ندارد «طريقاً» را منصوب به نزع خافض دانست، بلکه مفعول دوم است، مانند «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/ ۶). (معجم الوسيط، ماده «هدی»؛ نجفی، ۱۳۸۷: ماده «هدی»)

– فعل «زاد»، از نظر تعدیه و لزوم، حالات متعدد دارد: لازم، مانند «زاد الماء»؛ متعدی، مانند «زدت الماء»؛ متعدی به دو مفعول، مانند «زدت فلانا علما». در مورد اخیر، بعضی مفعول دوم را تمییز به شمار آورده‌اند که درست به نظر نمی‌آید و اگر دومفعولی باشد بهتر است: «... وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال/ ۲). در آیه «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (نوح/ ۲۸) در صفحه ۱۸۶، واژه «تباراً» مستثنای مفرغ و منصوب بالتبعیه گرفته شده در حالی که مفعول دوم است. و چه نیکو است که هر جا که فعل دومفعولی است، بعد از هر مفعول، واژه «اول» یا «ثان» نیز اضافه شود.

نکات نحوی

– در آیه «... إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...» (اسراء/ ۴۴) در صفحه ۱۲۸، «من» حرف جر زائد و «شئی» لفظاً مجرور و محلاً مرفوع و مبتدا است. نکته اول اینکه ضرورت دارد به زائده بودن «من» که بر سر مبتدا در آمده است اشاره شود و نکته دیگر اینکه جمله «یسبح بحمده» که به اشتباه مرفوع بالفتحه ضبط شده، محلاً مرفوع و خبر است.

– در آیه «... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» (قصص/ ۸۸) در صفحه ۱۲۸، جمله به عنوان اسمیه تعلیلیه معرفی شده است حال آنکه در میان جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارد، در کتب اعرابی و نحوی، جمله‌ای به عنوان تعلیلیه ذکر نشده است. به نظر می‌رسد این جمله – همچنان که در بعضی از کتب آمده است – جمله استثنافیه باشد و چون افاده تعلیل دارد، به آن استثنافیه تعلیلیه گفته‌اند. بنابراین، تعلیلیه‌ای که صفت توضیحی است، به تنهایی کافی نیست.

– در آیه «... وَلَمَنْ دَخَلَ بُيُوتَهُنَّ مُؤْمِنًا...» (نوح/ ۲۸) در صفحه ۱۸۵، واژه «بیتي» همزمان

دو نقش مفعول به و منصوب به نزع خافض گرفته شده است. منصوب به نزع خافض بودن «بیتی» قابل تأمل است، زیرا فعل «دخل» براساس آنچه در معاجم معتبر آمده است: (دخل المكان ونحوه و فیہ - دُخولاً: صار داخله و يقال دخل الدار) و براساس کاربرد قرآنی: وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا. (کهف ۳۵)؛ «مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ.» (قصص ۱۵)؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرَبِّئِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَاتُرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا.» (نوح / ۲۸)؛ «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي.» (فجر / ۲۹) - دو نوع استعمال دارد: متعدی بنفسه و به حرف جر. بنابراین «بیتی» مفعول به است.

- درس های ۱ و ۲ به جمله اسمیه و فعلیه اختصاص یافته است. شیوه تدریس جمله ها در آغاز کتب نحوی سابقه یا کم سابقه است: معمولاً ارکان ترکیبی جمله به تفصیل یا به اجمال بررسی می شود؛ سپس انواع جمله توضیح داده می شود؛ بنابراین بهتر است بحث جمله ها در آخر کتاب جای داده شود.

- در آغاز هر درس، اشاره ای کوتاه به یک بحث نحوی شده است. از آنجا که هدف این کتاب، ارائه عملی تجزیه و ترکیب آیات قرآنی است و این کتاب برای دانشجویانی نگاشته شده که فرض بر این است که براساس سرفصل موجود در دوره کارشناسی دست کم یک دوره فشرده صرف و نحو گذرانده اند و پیش نیاز درس اعراب القرآن، کسب نمره قبولی در آن دروس است، ارائه این قواعد ضرورتی ندارد، به ویژه اینکه گاه به جهت رعایت اختصار و اقتصاد زبانی، بعضی از قواعد مبهم بیان شده است که موجب آشفتگی ذهنی فراگیر می شود و لاتزید الطلاب الا فرارا. بنابراین بهتر است کتاب هدف اصلی خود یعنی ارائه عملی اعراب القرآن را دنبال و آیات بیشتری را ترکیب کند. و اگر ذکر فواید نزد مؤلف محترم بر حذف آن ترجیح دارد، بد نیست از جهت اعراب القرآن یعنی پرداختن به ساختار و ترکیب کلمات، به پاره ای از مباحث صرفی نیز اشاره شود.

- اگر مبتدا یا اسم نواسخ بیش از یک خبر داشت، در این صورت اصطلاح خبر اول، خبر ثانی و خبر ثالث متداول است؛ و بهتر است به جای خبر بعد خبر - مانند صفحه ۵۳ - به شماره خبر یادآوری شود.

- هر جار و مجرور و ظرف، حتماً باید متعلق به فعل یا شبه فعل مذکور یا محذوف، مقدم

یا مؤخر باشد. یکی از دشواری‌های اعراب‌القرآن، تعیین متعلق است. دانشجویانی که دایره اطلاعات لغوی آنها محدود است و کاربرد افعال را از نظر تعدیه و لزوم به خوبی نمی‌شناسند، غالباً در تعیین تعلق شبه جمله دچار خطا می‌شوند. براساس کاربردهای قرآنی، فعل «آمن» یا متعدی به حرف جر باء و یا لام است و یا متعدی بنفسه: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (بقره/۳)، «... مَا آتَتْ بِمُؤْمِنٍ لَنَا...» (یوسف/۱۷)، «... آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ...» (قریش/۴). در آیه «... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ...» (صف/۱۴) در صفحه ۴۳، جار و مجرور متعلق به «آیدنا» است، نه متعلق به «آمنوا»؛ و اصولاً کاربرد فعل «آمن» با «علی» بی سابقه است و از نظر معنا نیز دچار خلل می‌شود.

– «كذلك» جار و مجرور و متعلق به محذوف است و در کل قرآن هر جا به کارفته، به اعتبار متعلقش یا خبر و یا نعت برای مصدر محذوف است و تقدیر آن در صفحه ۶۴ چنین است: «یبین الله تییننا كذلك». بنابراین متعلق به «یبین» نیست.

– صاحب معنی اللیب عن کتب الاعراب مدعی است و او معیه و مفعول معه در قرآن نیامده است. البته در صحت این دعوی در جای دیگر باید سخن گفت؛ اما هر چه باشد، حاکی از ندرت استعمال مفعول معه و او معیه است. به طور کلی، هر جا آنچه پس از او است، نتواند در حکم با ماقبل شریک شود، و او را او معیه و اسم مابعد او را مفعول معه می‌نامند، مانند «جاء البرد والمعطف». بنابراین در آیه «فَأَنْجَيْنَاهُ...» (عنکبوت/۱۵) در صفحه ۸۸ که اصحاب می‌توانند در حکم ماقبل مشارکت داشته باشد، و او عطف اولی و ارجح است و وجه او معیه به عنوان وجه دوم را می‌توان در پاورقی ذکر کرد. (ابن هشام، ۲۰۰۵: باب اول، حرف واو)

– در صفحه ۱۱۲، در آیه «... كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ.» (انبیاء/۴۷) ضمیر «نا» مبنی و دو محل اعراب دارد: یکی در محل جرّ و دیگری در محل رفع؛ و از آنجا که حرف جر باء زائده و «نا» محلاً مرفوع و فاعل است، «نا» هیچ گونه اعراب لفظی ندارد.

– مستثنای مفرغ آن است که با داشتن دو شرط نفی و حذف مستثنی منه، به حسب عامل اعراب می‌گیرد؛ بنابراین، در جمله «ما جاء الا زيد» واژه «زيد» اعراب تبعی ندارد، بلکه خود فاعل و مرفوع است (ابن عقیل، ۱۹۶۵: ج ۱، ص ۲۳۴)؛ از این رو، «متاع» در آیه «...» (آل عمران/۱۸۵) در صفحه ۱۱۸ خبر و مرفوع است و دیگر اعراب مرفوع بالتبعیه ضرورت ندارد، بلکه خطا است و اصولاً بدل از مبدل منه محذوف جای

تعجب است. همین مورد در صفحات ۱۲۰ و ۱۲۲ و جاهای دیگر نیز تکرار شده است. در صفحه ۹۸، کلمه «یوم» سه بار تکرار شده است: «یوم» اول متعلق به سلام، و «یوم» دوم و سوم معطوف بر «یوم» اول است. اصولاً پس از واو عطف، کلمه معطوف است اعراب تبعی دارد و لذا اعراب مستقل نمی‌گیرد.

رسم الخط

– اگرچه حروف زبان عربی و فارسی مشترک است و تنها چهار حرف «پ»، «چ»، «ژ»، «گ» وجه افتراق دو زبان است، بعضی از حروف مشترک از نظر تلفظ و رسم الخط در دو زبان متفاوت است. تلفظ حروفی مانند ذ، ث، ص، ض، ع، غ، ظ، ط و کتابت حروفی مانند همزه و کاف و یاء در زبان عربی با آنچه در زبان فارسی است، متفاوت است. نوع کتابت همزه در زبان عربی، ظرافت ویژه‌ای دارد که خواننده را به نوع همزه از نظر قطع و وصل و تجزیه صرفی رهنمون می‌شود، در جای‌جای این کتاب کتابت درست همزه مغفول مانده است. کتابت همزه قطع به یکی از دو صورت ا و اِ درست است و همزه وصل تنها به صورت نوشته می‌شود.

– تنوین نصب به صورت دو فتحه بر روی حرف نوشته می‌شود؛ از آنجا که در حالت وقف به الف تبدیل می‌شود، در کتابت تنوین نصب پس از دو فتحه الف آورده‌اند و از ویژگی‌های الف این است که هرگز حرکت نمی‌پذیرد و همیشه ساکن است، پس کتابت دو فتحه روی الف که در بعضی از کتب عربی چاپ ایران – چه دینی، چه غیردینی؛ چه درسی، چه غیردرسی – دیده می‌شود، خطا است. لذا به عنوان مثال، کلمه «کتاباً» در صفحه ۱۰۸ باید به این صورت نوشته شود: کتاباً.

دو نکته دیگر

– در بعضی از صفحات کتاب برای زیادت اطلاع فراگیران، پاورقی‌های سودمندی وجود دارد که بر غنای علمی کتاب می‌افزاید؛ جز آنکه این پاورقی‌ها از نظر زبان وحدت رویه ندارد، گاهی به زبان عربی و گاهی به زبان فارسی است و این در حالی است که زبان اصلی کتاب عربی است و همه قواعد و نمونه آیات منتخب و تمارین به زبان عربی ارائه شده است.

ترتیب مصادر در کتابنامه آشفته است. بر اساس شیوه‌نامه مرسوم در سازمان «سمت» به ترتیب الفبایی مؤلفان تنظیم شود.

منابع

ابن هشام، عبدالله. ۱۴۰۶. *اوضح المسالك الى ابن مالك*. ج ۱. بیروت:

_____ . ۱۳۴۲. *شرح قطر الندی و بل الصدی*.

_____ . ۲۰۰۵. *معنی اللیب عن کتب الاعاریب*. بیروت:

ابو حیان محمد بن یوسف. ۱۹۹۰. *البحر المحیط*. بیروت:

جمعی از نویسندگان. بی تا. *المعجم الوسیط*. مصر:

الزجاج، یحیی بن زیاد. ۱۹۸۳. *معانی القرآن*. بیروت: عالم الکتب.

السیوطی، جلال الدین. ۱۹۷۵. *معجم الهوامع*. الكويت:

عباس حسن. ۱۹۷۵. *النحو الوافی*. ج ۵. مصر: دار المعارف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی